

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

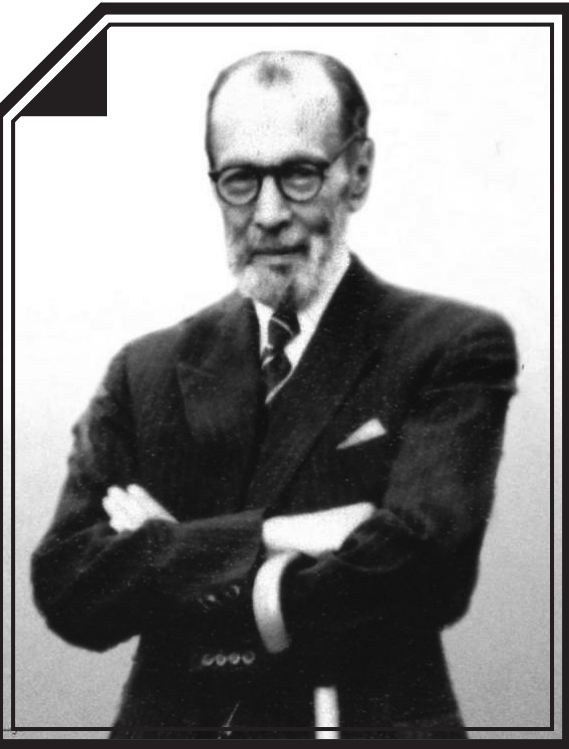
«وَكَايْنٍ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلٍ مَعَهُ رَيْثُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَبُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا صَعَفُوا وَ مَا اشْتَكَاؤُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»  
و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده‌های انبوه، کارزار کردند؛ و در برابر آنچه در راه خدا به ایشان رسید، سستی نوزیدند و ناتوان نشدند؛ و تسلیم [دشمن] نگردیدند، و خداوند، شکیبایان را دوست دارد.

[آل عمران/ ۱۴۶]

ما به نام اتحاد اسلام قیام کردیم و به این جمعیت مقدس منتسبیم؛ ولی باید دانست که طرفدار اسلامیم به معنای ساده‌ی آن (انما المومنون اخوه). یعنی می‌گوییم در این موقع که تشتت کلمه و اختلاف اسلامیان، مسلمانان را به دست دشمن عمومی، ذلیل و زبون کرده، نباید مسلمانان برادر کشی کنند و به نام شیعه و سنی و سایر عناوین مذهبی به جان هم افتاده و مجال استفاده را به دشمن عمومی بدهند.

روزنامه جنگل، س ۱، ش ۲۸، ص ۲





## محمدتقی بهار و چرایی مخالفت با نهضت جنگل

دکتر فریدون شایسته<sup>۱</sup>

این مخالفت، در ارتباط نزدیک و دوستی بهار با برادران وثوق الدوله - عاقد قرارداد ۱۹۱۹. و قوام السلطنه نشأت می‌گیرد؛ و می‌دانیم که نهضت جنگل هم از مخالفان این دو برادر بودند. در تایید این ادعا، عبدالحسین زرین‌کوب بر این باور بود که بهار در اندیشه خود متزلزل و دو رنگ بود و ناپایدار. از دوره دوم مشروطه، وی از طرفداران جدی سیاست وثوق الدوله گردید. نیز می‌دانیم که سیاست وثوق الدوله، برانداختن آزادی خواهان و اصحاب قلم و هموار ساختن نقشه نفوذ انگلستان در ایران بود. در دیوان بهار، اشعار زیادی در دفاع از وثوق الدوله و قوام السلطنه و مخالفت با قیام جنگل می‌بینیم و در تاریخ احزاب سیاسی او به تحریف وقایع به سود قوام السلطنه و علیه شهید میرزا کوچک و شهید محمدتقی پسیان برمی‌خوریم.

محمدتقی ملک الشعراء بهار پسر میرزا کاظم ملک الشعراء متخلص به صبوری، در تاریخ ۱۲۶۵ ش در مشهد مقدس تولد یافت و در اول اردیبهشت ۱۳۳۰ ش در تهران درگذشت. محمدتقی لقب ملک الشعرائی را در ۱۸ سالگی از مظفرالدین شاه به دست آورد. او روزنامه نگار، شاعر، نویسنده و سیاست‌مدار دوره پهلوی بود. از وی ۱۱ کتاب، ۶ تصحیح و ۳۳۷ مقاله، یادداشت و سخنرانی بجا مانده است.<sup>۲</sup>

ملک الشعراء بهار یکی از مخالفان جدی میرزا کوچک جنگلی و نهضتش است. در اینجا به این پرسش پاسخ می‌دهیم که چرا محمدتقی بهار، به طور جدی با نهضت جنگل مخالف بوده است؟

۱. دکتری تاریخ ایران.

۲. میرانصاری، ۱۳۷۷: ۲۳-۷.

کابینه وثوق الدوله و قرارداد ۱۹۱۹ را مشروع می‌دانست و به رغم دیدگاه منتقدان، می‌نویسد: «مخالفین ما هم از بس ما را به هواداری انگلیس منسوب ساخته و از این راه خواسته بودند منفور سازند، وسیله‌ای در دست داشتیم که با دولت انگلیس کنار آییم و خود و کشور را از شرّ دولت‌های بی‌عرضه و عوام فریب که هر دو ماه یکی رفته، یکی دیگر به روی کار می‌آمد و بر خرابی‌ها می‌افزود، نجات بخشیم. ولی چه می‌توان کرد با ملتی که به منفی‌بافی بیشتر راغب است؟ تا به کار کردن و تصمیم گرفتن و مردانه با یک عقیده روشن پیش رفتن؟ به جای همه کار فقط این شد که کابینه دوم آقای وثوق الدوله بر روی کار آمد. کابینه‌ای که بایستی وقت را غنیمت شمرده، زمام کار را طوری به دست گیرد که با توپ هم نشود از او پس گرفت. اینجا به قدری اسرار تاریخی داریم باید ناگفته بماند زیرا درصد مقاله هم از عهده نمی‌توان برآمد.»<sup>۴</sup>

بنابراین چون بهار، نهضت جنگل و نهضت شهید پسیان را در مقابل وثوق الدوله می‌دید در قلم خود، نسبت‌ها و تهمت‌های ناروایی را به آنها نسبت داد. او درباره نهضت جنگل سروده است:

شد به اقبال شهنشه ختم کار جنگلی

جنگل از خلخال و طارم امن گشت تا انزلی

دولت دزدان جنگل سخت مستعجل فتاد

دولت دزدی بلی باشد بدین مستعجلی

صاحب اعظم، وثوق دولت عالی حسن

مشتهر در مقبلی، ضرب المثل در عاقلی

تو مرا خواهی که اندر نظم، شخص اولم

من تو را خواهیم که اندر عقل، شخص اولی<sup>۵</sup>

نشریه جنگل در برخی از شماره‌های خود، وثوق و قوام را آماج حملات خود قرار داده و بین آنان و دولت‌های معاصر آن دو، تفاوت قائل می‌شود:

«امروز وجود قوام السلطنه و برادر والا گهرش، وثوق الدوله، با یک عده از عزیزان بی‌حسی که گویا ملت بلاکش ایران رقیّت و عبودیت خود را به آنان سند شرعی سپردند، با نظر سطحی در افعال زمان ریاست و زمامداری آنها واضح می‌کند که وجودشان تأیید همان سباع ضاره و میکروب‌های موزیه

را «ولی‌النعم، خداوند انعام و احسان، سر‌سروران و خواجه محتشم»، نامیده و خطاب به او می‌گوید:

که تنها وجودت، بُود مغتنم

زهی دولتی کش تو باشی وثوق

زهی زاوولی کش تویی روستم

تو بودی که ۹ سال از این پیش کند

از این ملک پاس تو بیخ‌ستم

تو بودی که از رهنان بستدی

وطن را چو از گرگ جابر غنم

تو این مملکت را ۲ سال تمام

نگه داشتی یا شهی بی‌حشم

برخی دیگر درباره او نوشته‌اند: «بهار ۲۰ سال به اعتراف خود، ستایش‌گر قوام السلطنه بوده و کتابی نوشته که سر تا سر محامد خواجه بوده است. او هرگز، چه قبل از کودتای ۱۲۹۹ و چه بعد از واقعه شهریور ۱۳۲۰، از حمایت او دست برنداشت و با مدرس، داور و فیروز، ز بهر خواجه به مجلس محشر ساخت؛ تا آنکه قوام در سال ۱۳۲۴ او را در کابینه خود به وزارت فرهنگ دعوت کرد و بهار عاقبت مزد خود را گرفت و هنگامی که قوام در سال ۱۳۲۸ از ایران رفت. بهار به خاطر او خلق ایران را «عوام» و قوام را خردمند و بزرگ نامید:

او ننگجید در عمل که بدند

فکرها خُرد و کارکرد بزرگ

او خردمند بود و خلق عوام

مملکت تنگ بود و مرد بزرگ»<sup>۱</sup>

ملک الشعراى بهار به عنوان مدافع سرسخت قرارداد ۱۹۱۹، مقالات طرفدارانه‌ای در روزنامه ایران منتشر کرد.<sup>۲</sup> این قرارداد ننگین که مورد حمایت بهار بود، حتی مورد طعن و مخالفت برخی از روشنفکران نیز قرار گرفت و در نوشتجات مختلف، مورد نقد بود و آن را قیمومت انگلیس بر ایران دانسته‌اند.<sup>۳</sup> محمدتقی بهار به قلم خویش، همدستی و حمایت خود از

۱. آرین پور، ۱۳۸۲: ۹-۳/۴۷۸.

۲. برهان، ۱۳۶۸: ۲۵۸.

۳. کحال زاده، ۱۳۶۳: ۴۱۶؛ مستوفی، ۱۳۸۴: ۳/۴۵؛ مکی، ۱۳۷۴: ۳۹؛ هدایت، ۱۳۷۵: ۳۰۹.

۴. بهار، ۱۳۷۱: ۱/۲۹.

۵. افشار، ۱۳۹۵: ۵.

امروزی می‌دانیم، به تمام قوای خود به انهدام خیالات سوء این برباد دهندگان شرافت و آدمیت قیام می‌کنیم. چرا؟ برای اینکه خیانت کردند، یوسف عزیز وطن را به دراهم معدوده به بیگانگان فروختند، امتیازات دادند، مزدور اجانب شدند، کارگر دشمنان گشتند، قدر خدمت داشتند نکردند، سهل است خیانت نمودند، باز هم مشغولند و دست بر نمی‌دارند.<sup>۳</sup>

بنابراین محمدتقی بهار که خود از کسانی بود که از مزایای مادی و معنوی قرارداد ۱۹۱۹ بهره‌مند شده بود<sup>۴</sup> و برای همین هم از وثوق الدوله حمایت می‌کرد، این را اصل قرار داده بود و با میرزا کوچک و نهضت جنگل که در برابر غرب زده‌ها و کسانی که به فکر فروش کشور بودند، با آنها مقابله می‌کردند. دشمنی می‌کرد و این را در بیان و نوشته‌های خود نیز بروز داده است. او حتی در کتاب رمان خود نیز به جنگلیان تاخته است آنان را به باد ملامت و نکوهش گرفته است.

#### منابع:

- آرین پور، یحیی (۱۳۸۲). از نیما تا روزگار ما (تاریخ ادب فارسی معاصر)، ج ۳. تهران، انتشارات زوار، چاپ چهارم.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۷۹). تلاش آزادی، تهران، نشر خرم، چاپ ششم.
- بهران، عبدالله (۱۳۶۸). بیراهه در پاسخ کزراهه، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۱). تاریخ مختصر احزاب سیاسی (انقراض قاجاریه)، ج ۱. امیرکبیر، چاپ چهارم.
- روزنامه جنگل (۱۳۸۹). مجموعه، به اهتمام امیر نعمتی لیمایی، مشهد، امید مهر، چاپ اول.
- کحال زاده، ابوالقاسم (۱۳۶۳). دیده‌ها و شنیده‌ها (خاطرات) به کوشش مرتضی کامران، تهران، نشر و فرهنگ، چاپ اول.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴). شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار)، ج ۳. تهران، انتشارات زوار، چاپ پنجم.
- مکی، حسین (۱۳۷۴). تاریخ ۲۰ ساله ایران، کودتای ۱۲۹۹، ج ۱. تهران، انتشارات علمی، چاپ اول.
- میرانصاری، علی (۱۳۷۷). مشاهیر ادب معاصر ایران (ملک الشعرا بهار)، ج ۲. تهران، سازمان اسناد ملی ایران، چاپ اول.
- هدایت، مخبرالسلطنه (۱۳۷۵). خاطرات و خطرات، تهران، انتشارات زوار، چاپ پنج.
- افشار، ایرج (۱۳۹۵). در سر بساط عقل، ضمیمه اطلاعات فرهنگی، ش ۲، چهارشنبه ۱۳ مرداد، سال ۹۱، ش ۲۶۵۰۲.

مضر حیات اجتماعی و سم مهلک روح ملی ما هستند. از وجودشان به علاوه اینکه نفعی مشاهده نمی‌شود؛ ای بسا دچار مخاطرات و مهالکی هستیم که همگی در همه حال حس کرده و دانسته‌ایم...

مگر همین قوام السلطنه و برادر گرامی او به متابعت اسلاف‌شان که بدون تعارف و ریا مصداق این شعرند:

پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت

ناخلف باشم اگر من به جوی نفروشم

صفحات تاریخ ایران را به خیانت‌های صریحی که گمان نداریم منصفانه بتوان انکار نمود، لکه دار نکرده‌اند؟ در چندین مدت زمامداری خود چه اثری جز اثرات خیانت و بدکاری، وطن‌فروشی، غارت و هزاران معایب ناگفتنی به یادگار گذاشتند که امروزه بتوان همان اثر را ترتیب اثر داده، وجداناً تصدیق نمود که ممکن است از وجودشان بعدها از برای اصلاح خرابی‌های طاریه منتفع گردید؟<sup>۵</sup>

در شماره ۲۰ نشریه جنگل باز آمده است: «نه با لیره انگلیس اداره می‌شویم و نه ورق پاره‌های ما را با پول قوام السلطنه‌ها و وثوق الدوله‌ها طبع و نشر می‌نماییم. شما را هم فعلاً ملامت نمی‌کنیم؛ چراکه طرفدار این اشخاصید. متاع کفر و دین، بی‌مشتی نیست.»<sup>۶</sup>

در شماره ۲۶ نشریه جنگل نیز در نقد مرام و عملکرد وثوق‌ها آمده است:

«مستوفی الممالک، مخبرالسلطنه، مشیرالدوله، مؤتمن‌الملک و هر چه مثل این‌ها وجود محترم باشد تقدیس می‌کنیم، طرفداری می‌نماییم، برای حفظ مقام ارجمندشان فدا می‌شویم، هر حادثه سویی که به جان و شرف آنها توجه کند بی‌باکانه جان عزیز خود را سپر آن حادثات قرار می‌دهیم. چرا؟ برای آنکه شرف دارند، با اجانب همدستی ندارند، دوستدار وطن خود هستند، معنی دیانت را فهمیده‌اند، اگر خدمتی مقدورشان نشود، خیانت هم نخواهند کرد. بالعکس وثوق الدوله، قوام السلطنه، سپهسالار، شعاع السلطنه، امین‌الملک و هم قطاران‌شان را تکذیب می‌کنیم، بد می‌دانیم، به فسادشان تصدیق می‌نماییم، محو آنها را یگانه علاج دردهای

۱. روزنامه جنگل، شماره ۱۷: ۱۱۳.

۲. روزنامه جنگل، شماره ۲۰: ۱۳۵.

۳. روزنامه جنگل، شماره ۲۱: ۱۴۱.

۴. باستانی پاریزی، ۱۳۷۹: ۲۶۴.